

مقدمه‌ای بر روند و توسعه زراعت و باغداری عشایری ایران عباس عبدالله گروسی

طرح مسأله

شبهه زندگی عشایری در کنار شیوه زندگی روستایی و شهری طی هزاران سال در ایران وجود داشته است. جامعه عشایری ایران از دیرباز عمده‌ترین تولیدکننده فرآورده‌های گوشتی و لبنی کشور بوده است. فعالیت اصلی تولیدی این جامعه دامداری مبتنی بر چرای مراتع طبیعی بوده و به همین علت ایلات و عشایر مختلف کشور، غالباً از دیدگاه تولیدات دامی و اقتصاد دامداری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نگرش به این جامعه از دیدگاه تولیدات زارعی و باغی، نگرشی است نو، که زاینده افزایش روزافزون نقش زراعت و باغداری در معیشت عشایر کوچنده است برای کسب آگاهی و شناخت وضعیت موجود این فعالیت تولیدی و نقش آن در اقتصاد و جامعه عشایر، ضروری است تاریخچه و روند تحولات آن مورد بررسی قرار گیرد.

مطالعه منابع و رساله‌های تاریخی در زمینه زندگی جامعه عشایری، نشان می‌دهد که عشایر هیچ‌وقت با زراعت بیگانه نبوده و همیشه در طول تاریخ در کنار دامداری، به فعالیت زارعی و گاهی درختکاری نیز پرداخته‌اند. تفاوت اصلی زراعت در این جامعه با

جوامع روستایی، همیشه در خودمصرفی و ماهیت غیر تجاری آن بوده است. رواج زراعت و باغداری در میان عشایر معمولاً با سکونت و آبادی نشینی آنان همراه بوده در نتیجه، جدایی آنان را از جامعه عشایر کوچنده موجب گردیده است. با توجه به اینکه ارتقای سطح مهارت و کارایی در امر زراعت، بیشتر با جدایی آنان از جامعه همراه بوده، لذا باقیمانده عشایر کوچنده همیشه در سطوح محدود و با ابزار ساده تری به زراعت پرداخته‌اند. پیش از حکومت رضاشاه، عموماً فعالیت «زراعی - باغی» عشایر دیمکاری و آن هم در سطح بسیار محدودی بوده و زمین زراعی به خوانین تعلق داشته و همانند مراتع به رده‌های پایین تر ایلات واگذار شده است. جدالهای سیاسی، جنگ و چپاول همیشه به ضرر زراعت و مانع رشد آن در میان عشایر بوده است.

در دوره اسکان اجباری از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، فعالیت زراعت و باغداری به اجبار در میان کلیه رده‌های جامعه عشایری توسعه یافت و دشتهای حاصلخیز قلمروهای عشایری، به مکانهای اولیه اسکان و فعالیت زراعی عشایر تبدیل گردید. (۱)

بعد از سال ۱۳۲۰، عشایر با از سرگیری کوچ، زراعت و باغداری را رها نمودند، پس از چند سال، بخشی از این عشایر آرام آرام به اختیار به محلهای اسکان پیشین بازگشته و توأمأً به دامداری و زراعت و باغداری پرداخته و به کوچهای کوتاه در مناطق پیرامونی آبادیها نمودند. در طی دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰، خوانین و بزرگان عشایری از جمله مشوقان توسعه زراعت بودند و آبادی نشینی به تدریج گسترش می‌یافت.

با آغاز اصلاحات ارضی، تغییرات کیفی و کمی در فعالیت زراعی - باغی عشایر به وجود می‌آید. مراتع و جنگلها به شدت توسط عشایر زیر شخم رفته و به مزارع تبدیل

۱- برای توضیح بیشتر رجوع کنید به بخش نمونه‌هایی از روند تحولات.

می‌گردند. شخم اراضی مرتعی نامناسب برای زراعت و کشت دیم، از مشخصه‌های اصلی دوران پس از اصلاحات ارضی است (۱۳۴۰-۱۳۵۷). آشنایی عشایر با تراکتور و توسعه منابع آب از طریق شبکه‌های آبیاری و موتور پمپ‌ها در قلمروهای عشایری، فعالیت زراعت و باغداری عشایر را دگرگون نمود. کلیه عوامل درونی و بیرونی موثر در این دوران منجر به سکونت و اشتغال به زراعت بخش عظیمی از جامعه گردید.

بعد از انقلاب اسلامی تبدیل مراتع به مزارع توسط عشایر، همچنان، ولی با شدت کمتری ادامه یافته است. فعالیت زراعت و باغداری مثل سابق توسعه پیدا نموده و آثار ناشی از شخم مراتع و توسعه بی‌رویه اراضی کشاورزی در وارد نمودن فشار بیش از حد دام بر مرتع باقی مانده، کم‌کم ملموس گشته و وابستگی دامداران کوچنده عشایری به زراعت و تولیدات هر ساله بیشتر گردیده است.

۱-۱: تاریخچه زراعت و باغداری عشایری

اکثر عشایر کوچنده ایران، برای تامین قسمتی از نیازهای غذایی خانوار و دام خود، از دیرباز در کنار معیشت دامداری، در سطحی محدود، به زراعت و باغداری مبادرت می‌ورزیدند. زراعت گندم، جو، شلتوک، نخود، ماش و نباتات علوفه‌ای مثل اسپرس به همراه کشت درختانی مثل خرما، شاید کهنترین فعالیتهای زراعی صحرانشینان ایران باشد. در متن سند سیورغال مورخ ۸۵۹ هجری، به منظور واگذاری بلوک هرات و مروست و بوانات به عنوان سیورغال از طرف امیرجهانشاه قره‌قویلو به امیر جلال‌الدین ترخان در مورد اخذ خراج، به زراعت کوچ‌نشینان ایکداشی فارس در آن بلوک اشاره

گردیده است. (۱) عشایر به علت جنگ و غارت و کوچ دائمی از مناطق گرمسیر به سردسیر و بالعکس، جهت یافتن علوفه تازه برای گله‌های خود، هرگز فرصت کافی برای زراعت نداشته و به دید تجاری به امر فلاحت ننگریسته‌اند. مهارت و وسعت فعالیت زراعی آنها در سطحی محدود و عمدتاً به کشت دیم، با ابزار بسیار ساده، محدود بوده و الگوی کشت و تناوب زراعی آنها در انطباق و سازگاری با کوچ در مناطق دور از هم سردسیر و گرمسیر شکل گرفته است.

«میرزا ابراهیم» درباره طایفه غیاثوند، از ایلات قزوین، می‌نویسد: «از پل لوشان در میان دره ملاعلی، الی یوزباشی چای.... همگی چادرنشینند و بیلاق و قشلاق دارند. کاسبی ایشان زیاد از حد زراعت غله است و بوستان خربزه و هندوانه همی می‌گیرند و قدری برنج در ملاعلی دره می‌کارند.» (۲)

به طوری که از این نوشته برمی‌آید، عشایر در سطح محدودی حتی به کشت آبی محصولات نیز می‌پرداخته‌اند. البته در همه مناطق و قلمروهای ایلی کشت گندم و جو کشت عمده بوده ولی در کناره‌های رودخانه‌ها، کشت جالیز و صیفی و شلتوک نیز معمول بوده است. «امان الهی بهاروند» در مقاله «نظام اجتماعی - سیاسی ایلی بهاروند» آورده:

«بهاروندها در دوران قاجار علاوه بر دامداری به طور محدود نباتاتی مانند گندم، ذرت، ماش، خیار، کدو و هندوانه می‌کاشته‌اند. گندم به عنوان کشت اصلی در قلمرو گرمسیری زراعت می‌شد، ولی در سردسیر سطحی محدود و ناچیز زیر کشت گندم

۱- افشاره، ایرج، یادگارهای یزد، ج اول. تهران: انجمن آثارهای ملی، ۱۳۴۸ و ص ۳۰۸-۳۰۵

۲- میرزا ابراهیم، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، به کوشش سعود گزاری، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران) ص

می‌رفت. در عوض نباتاتی که احتیاج به آبیاری و مواظبت بیشتر داشت فقط در بیلاق کاشته می‌شد.»^(۱)

حاج عبدالغفار در حوالی سال ۱۳۰۰ هجری قمری از کشت شلتوک در آبادی کنونی سرخون در خاک بختیاری که در آن روزگار مردمانش کوچ‌نشین بودند، خبر می‌دهد. «سرخون مزرعه، شلتوک زاری است، بی‌آبادی، چشمه‌آبی از شکم سنگ بیرون می‌آید زیاد از یک صد سنگ.»^(۲) زراعت آبی و دیم بسته به شرایط آب و هوایی مناطق سردسیر و گرمسیر در سطوح مختلف در قلمروهای مختلف ایلی انجام می‌شده است. خانم «بیشاب» در سیاحتنامه خود به سال ۱۸۹۱ در مورد زراعت بختیاری‌ها می‌نویسد: «کار زراعت به همان طریق که در گرمسیر رایج است در سردسیر هم رواج دارد.»^(۳) همچنین «گرمرودی» در مورد زراعت طوایق ممسنی در زمان محمدشاه چنین آورده است: «طوایف ممسنی هم در گرمسیر قلیل زراعت دارند و هم در بیلاق و سردسیر و همیشه زراعت گرمسیر را برمی‌دارند. بعد از آن به بیلاق می‌روند.»^(۴) گرمرودی همچنین از زراعت طوایف دشمن زیاری، بکش، جاوید و طایفه بهمئی که کیلویه نیز در ۱۵۰ سال قبل خبر داده و می‌نویسد: «علیرضاخان بختیاری باز جمعیت کلی فراهم آورده علی‌الفعله آمده است که حاصل زراعت بهمئی را در طلاور ملکی آنها ضایع و تلف کرده پایمان نماید».

۱- سکندر امان‌اللهی بهاروند، «نظام اجتماعی - سیاسی ایل بهاروند» در کتاب آگاه (مجموعه ایل و عشایر) (تهران: آگاه، ۱۳۶۲) ص ۵-۲.

۲- نجم‌الملک، حاج عبدالغفار. سفرنامه خوزستان به کوش محمددیرسیاتی، تهران: علمی، ۱۳۴۱ ص ۱۵۸.

۳- دیرآمان، بختیارها عشایر در پویه تاریخ، ترجمه محسنیان (مشهد: معاونت فرهنگی استان قدس رضوی، ۱۳۶۷) ص ۱۹۱.

۴- میرزافتاح‌خان گرمرودی، سفرنامه ممسنی، به کوش فتح‌الدین فتاح، ص ۱۰۱۲.

در دوره قاجاریه خوانین و روسای ایلات به تدریج با توسعه زراعت و باغداری و خرید آبادیهای واقع در سرزمینهای ایلی در طبقه عمده مالک ایران ادغام، و همانند مالکین، دریافت بهره مالکانه از اراضی مزروعی را در بسیاری از نقاط آغاز کردند، همین امر موجب اسکان خوانین و سران ایلات و عشایر در آبادیهای شهرها گردید.

در این دوران (حوالی سال ۱۳۰۹ هجری قمری)، چغاخور، خانه اصلی ایلخانی بختیاری محسوب می‌گشته است. (۱) تمامی سرکردگان و روسای ایلات قزوین (۲) مانند سینی و جلیلود و... در شهر قزوین ساکن و سران ایل قشقایی در شهر شیراز سکونت داشتند. (۳)

معاشرت خوانین و روسای ایلات با ملاکان شهری باعث گرایش خوانین به احداث باغ میوه و ایجاد ساختمان در اصلی‌ترین آبادی متعلق به آنها در سردسیر و یا گرمسیر گردید. وزیری در کتاب جغرافیایی کرمان در این باره می‌نویسد:

«محمد علیخان ایل‌بیگی، در سنه ۱۲۸۵ هجری قمری (در دشت ارزوئیه) قلعه، حمام و باغ مبنی بر عمارات عالیه و خانه‌های خوب ساخته... و برادرانش ابوالقاسم خان و مرتضی خان قلیخان و علی نقی بیک ارزوئی عمارات عالیه مبنی بر حجاری و بخاری و درو پنجره‌های آئینه در قلاع و قرای، خود ساخته‌اند... گوشک برج، ملک طایف قراغلانو است. که ایلی متعلق به بلوک اقطاع (باقت) است. مزارع حوالی آن متعدد است. طایفه قراغلانو در آنجا بیلامیشی می‌نمایند. قلعه محکمی داشته، خوانین آن

۱- رجوع کنید به پیوستهای ۱، ۲ و ۳.

۲- میرزا ابراهیم م، پیشین، ص ۱۷۷-۱۷۴.

۳- حاج حسن فسایی، فارسانامه ناصری (چاپ سنایی)، ص ۱۱۵.

مقدمه‌ای بر روند و توسعه زراعت و باغداری عشایری ایران

طایفه عمارات عالیه در آنجا ساخته و...^(۱) روسای طوایف مالکی و جبال‌بارزی کرمان نیز در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری در کهنوج و دوساری امجز به احداث باغ مرکبات و سایر میوه‌های گرمسیری اقدام نموده بودند.^(۲)

به طور معمول در دوران قاجاریه و قبل از آن، احداث باغ در میان عشایر متداول نبوده و به ندرت صورت می‌گرفت. تنها خوانین به احداث باغ در سردسیر یا گرمسیر اقدام می‌نمودند. روسای رده‌های پایین‌تر، کلاتران و کدخدایان و ریش سفیدان نیز کم و بیش در آبادیهای سردسیر یا گرمسیر به کاشت درختان میوه از قبیل قیسی، انگور، سیب، آلوسیاه، گردو، بادام و انار و... اقدام می‌کردند. غیر از استفاده از میوه این درختان، هنگام اقامت و یا گذر نیز از سایه آنها استفاده می‌کرده‌اند. در منطقه ساردوئی و بافت کرمان، همانند بسیاری نقاط دیگر، آبادیهایی که بعداً در این مناطق از اسکان عشایر به وجود آمد، به نام ایجاد کننده باغ و یا نوع باغ نامیده شده‌اند، مثل «باغ سیبا» و یا «باغ علیشر» و... البته احداث و نگهداری این گونه باغها، نیز به طور سنتی و بدون عملیات داشت، مانند هرس و آبیاری، انجام می‌گرفت.

به طور خلاصه در دوران قبل از سال ۱۳۰۰ هجری، فعالیت زراعت و باغداری در میان عشایر کوچنده معمول بود، اما از سطحی بسیار محدود برخوردار و با تکنولوژی عقب مانده تری نسبت به روستاییان، با ابزارهای ساده انجام می‌گرفت. گندم کشت اصلی و به منظور تأمین نان خانوارها بود. در سطح محدودی نیز به کشت فاریاب محصولات جالیزی و شلتوک مبادرت می‌شد. درختکاری نیز در سطوح بسیار محدودی توسط بزرگان و خوانین انجام می‌گرفت.

۱ - احمد علیخان وزیری، جغرافیای کرمان، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: ابن سینا) ص ۵۰-۱۴۰.

۲ - فیروز میرزا فرمانفرما، سفرنامه کرمان و بلوچستان، به کوشش منصوره اتحادیه.

۱-۲: روند توسعه زراعت‌های عشایری

روند توسعه زراعت در جامعه عشایری کشور، با توجه به مقاطع سرنوشت سازی که تاثیر چشم‌گیر در ابعاد فعالیت زراعی - باغی عشایر داشته و ناشی از تغییرات سیاسی و سیاست‌گذاریه‌های حکومت‌های مرکزی بوده، در چهار دوره مجزا بررسی گردیده است.

۱- دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ (دوره اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر)

۲- دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ (دوره بازگشت به کوچ و آبادی نشینی اختیاری)

۳- دوره ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ (دوره اصلاحات ارضی و ملی شدن جنگل‌ها، مراتع)

۴- دوره بعد از انقلاب اسلامی

۱-۲-۱: بهره‌برداری از منابع در آستانه قرن اخیر

در دوره پیش از روی کار آمدن رضاشاه، یعنی اواخر دوره قاجار، خوانین و بزرگان ایلات بر مراتع و اراضی قلمرو خود اشراف و تسلط کامل داشتند. مراتع نسق‌بندی شده و هر طایفه و تیره و رده‌های پایین‌تر، در سرزمین ایلی جایگاه و محدوده مشخص داشتند. همه ساله بهره‌برداری از این مراتع طبق سنتها و قباله‌ها و بنچاقها از طرف رئیس ایل به گروه‌های ایلی مانند تیره، تش، بنکو و غیره واگذار می‌گردید. به رغم ثابت بودن نسبی گروه‌های استفاده‌کننده از مراتع، خوانین و روسای عشایر به منظور حفظ قدرت، حق بازپس‌گیری مرتع و استمرار اطاعت افراد ایل از آنان از این حق تغییر نسق افراد به طور کامل استفاده می‌کردند.^(۱) در این دوره، وصول «اجور» حق علفچر از عشایر بر

۱- فردریک بارث، مونوگرافی ایل باصری، ترجمه کاظم ودیمی (تهران: دانشگاه تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات

حسب تعداد دام، یکی از درآمدهای عمده روسای ایلات به شمار می‌رفت، به همین دلیل در تنظیم وقت کوچ و ورود گله به مرتع و خروج از مرتع و تعداد دام از طریق سررده‌های پایین‌تر مثل کلاتران، ریش سفیدان، تش، اولاد و مال بر آنها نظارت می‌نمودند.

ایجاد زمینهای زراعی در مراتع سرزمینهای ایلی، در این هنگام بیشتر به دست خوانین و بزرگان ایلات انجام می‌گرفت و اراضی مسطح و چمن‌زار از دشتهای قلمروها به وسیله احداث قنات و یا شق انهار از رودخانه و... تبدیل به زمینهای مزروعی و باغات گشته و رعایا و کشاورزانی که برای زراعت در این اراضی انتخاب و گماشته می‌شدند از افراد طوایف و ایلات قلمرو و یا طوایف مجاور (تفرقه)^(۱) بودند.

آبادیهای موجود در قلمرو عشایر ایران در مقطع ۱۳۰۰ هجری شمسی، بیشتر آبادیهای بودند که از اسکان عشایر در دوره قاجار ایجاد شده و یا ده‌نشینان آن زارعینی بودند که از دیرباز در قرای واقع در محدوده‌های عشایری به کشت و زرع روزگار می‌گذراندند. برای نمونه در قلمرو عشایر ترکمان قشقایی، روستایان زارع به نام تاجیک نامیده می‌شدند. از جمله آبادیهای دهقانی در قلمرو عشایری در این تاریخ، آبادیهای آسپاس، سده و دزکرد در سرحد چهاردانگه، در منطقه سردسیر فارس (شهرستان اقلید)، بنارویه، شرفویه و جویم در لارستان در منطقه گرمسیر استان فارس (شهرستان لار): سی سخت در استان کهگیلویه و بویراحمد، چغاخور در استان چهارمحال و بختیاری، قلعه تل و باغ ملک در استان خوزستان، هنزا، دولت‌آباد، اسفندقه و قادرآباد

اجتماعی، ۱۳۴۳)، ص ۴۸۱.

۱ - «تفرقه» یا «متفرقه» به گروهها و جماعتی گفته می‌شد که از دیگر ایلات و طوایف به داخل ایل یا طایفه‌ای دیگر رانده شده یا مهاجرت می‌کردند و چون جزو اعضای اصلی ایل یا طایفه نبودند، تفرقه خوانده می‌شدند.

در استان کرمان را می‌توان نام برد.

۲-۱: زراعت عشایری در دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰

در دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی با شروع سیاست خلع سلاح و برنامه اسکان اجباری دولت، بویژه از ۱۳۰۸ به بعد اجرای برنامه اسکان و یکجانشین ساختن عشایر ایران در سرزمینهای ایلی آغاز شد. ممانعت دولت از دامداری مبتنی بر کوچ، استفاده از مکانیزمهای اجبار و ترغیب برای زراعت و باغداری، موجب پیدایش دهات کوچک و بزرگی در کشور گردید، که اکثر آنها در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ به صورت کانونهای اولیه آبادی‌نشینی عشایر عمل نمودند. آبادیهای زیر نمونه‌هایی از هزاران آبادی به وجود آمده در اثر سیاست اسکان اجباری در این مقطع می‌باشد.

آبادیهای بیدان، دهوج، مهر صالح، سیه‌بنوئی، قنات ملک در شهرستان بافت از اسکان طوایف ایل افشار، لری شمس‌الدین، سلیمانی، در این دوره ایجاد شدند. آبادیهای «احمدآباد» در سرحد چهاردانگه در شهرستان آباده توسط «محمدخان ضرغامی» رئیس طایفه باصری، «چنار شاهیمان» در شهرستان کازرون توسط خوانین طایفه کشکوکی از ایل قشقایی، «چاپشلو» توسط بزرگان طایفه چاپلشو از کردان «زعفرانلو»، «گزآباد» در شهرستان درگز توسط کردان «بدرانلو»، «عرفانلو» و «الست» در اسفراین توسط کردان «قهرمانلو»، «صالح‌آباد» (اندیمشک) توسط طایفه سگوند، «سکمن‌آباد» و «الند» در ماکو توسط طایفه‌های «گره سنی»، «مماکانلو» و «قازانقا» در شهرستان گنبد توسط طایفه «کوگلان»، «کنگرلو» در دشت بزرگ «ارشق» در شهرستان مشکین شهر توسط طایفه شاهسون، «چلییانلو» و «محمد خانلو» در «قرچه داغ»، از جمله آبادیهایی هستند که در دوران اسکان اجباری ایجاد شدند. گرچه ساخت این گونه

آبادیها در آغاز کاملاً عشایری بود ولی به علت اینکه بیشتر اراضی مرتعی تبدیل شده در این دوران، دارای بازدهی و بهره‌وری مناسب بوده‌اند و با تغییر تدریجی الگوی کشت و افزایش سطح تکنولوژی زراعی و افزایش بهره‌برداری از آب و خاک و ایجاد تاسیسات زیربنایی و رفاهی، بسیاری از این آبادیها مراحل گذار خود را پشت سرگذاشته و کم‌کم ویژگی آبادهای دهقانی با کشاورزی سامان یافته را پیدا نمودند. به عنوان نمونه، طایفه گوگلان (چمور)^(۱) که در دشتهای پرآب جنوب رودخانه گرگانرود و دشتهای دامنه‌ای نیمرخ شمالی البرز در ترکمن صحرا و دشت گرگان ساکن شده، و زراعت دیم‌گندم و جو و پرورش گوسفند در گذشته منبع اصلی معیشت آنان را تشکیل می‌داد، از دهه ۱۹۵۰ م (۱۳۳۰ شمسی) تولید پنبه را با استفاده از ماشین‌آلات و انجام آبیاری، مشغله اصلی خود قرار دادند.^(۲)

۱-۲-۲-۱: اقدامات دولت در تغییر الگوی زیست و ترویج کشتهای جدید

در دوره اسکان اجباری سالهای ۱۳۲۰-۱۳۱۰، دولت مرکزی به موازات خلع سلاح و جلوگیری از کوچ، برای تغییر ساختار تولید عشایر از دامداری مبتنی بر کوچ به زراعت و آبادی نشینی، از دو عامل بیرونی (مستقیم) و درونی (غیرمستقیم) به طور همزمان

۱- «چمور» به ترکمنهایی گفته می‌شود که به علت نداشتن رمه و مرتع و یا قلت آن، کشاورز بوده‌اند. طایفه گوگلان همگی چمور بودند. «چروا» یا «چاروا» به ترکمنهای دشت نشین و شبان مانند طایفه یموت (آتابای و جعفرابای) گفته می‌شد که معیشت شبانی داشتند و با کشت و زرع بیگانه بودند.

۲- ویلیام آرونز، «نتایج تحقیقات درباره ترکمنهای ایران»، ترجمه بابک قهرمان، مجله مردم‌شناسی و فرهنگهای ایران، شماره اول (تابستان ۱۳۵۳)، ص ۸۶.

استفاده نمود. در این مرحله، دولت مرکزی به منظور تغییر شیوه معیشت عشایر، از کشت محصولات سازگار و منطبق با کوچ مانند شلتوک کاری ممانعت ورزیده و عشایر را به آبادی نشینی و ترک کوچ و درختکاری ملزم می‌سازد. اسناد زیر گویای این وضعیت است. (۱)

« با اینکه طی شماره ۱۸۵۸-۱۸/۹/۴ و ۲۰۲۹-۱۸/۹/۱۹ اکیداً ابلاغ گردیده است که کشت شلتوک به طور کلی در حوزه «تلخسرو» و «بویراحمد» ممنوع است و باید به جای زراعت شلتوک، کنف کاشته شود، علی‌هذا چون امر اکید نسبت به این موضوع صادر گردیده، باز هم به کلیه سرپرستان و دهداران حوزه بویراحمد، موکداً ابلاغ و موظف می‌نماید که هر سرپرستی کلیه رعایای ابواب جمعی خود را متذکر شود و ملزم نماید که آنها در آتیه به هیچ وجه حق زراعت شلتوک کاری را ندارند و باید طبق دستوری که طی شماره ۱۸۵۸-۱۸/۹/۲ داده شده اقدام گردد. در خاتمه تذکر داده می‌شود که سرپرستان و دهداران رعایای خود را قویاً وادار نمایند که بجای زراعت شلتوک، کنف، پنبه، کتان، کنجد، کرچک و سایر محصولات که منافعی از هر حیث زیاده‌تر است زراعت نمایند و برای کشت و زراعت هر یک از محصولات که ذکر شده چنانچه رعایا اطلاع کافی ندارند به اداره کشاورزی مراجعه نمایند، تا دستور و تعلیمات لازم کامل به آنها داده شود.»

با اینکه کرا را به عموم سرپرستان و دهداران راجع به محسنات درختکاری و استفاده زیادی که از این طریق ممکن است بهره‌مند گردند، تذکر داده شده، مع‌هذا به طوری که شاید و باید دیده نمی‌شود که اقدام جدی به عمل آمده باشد. چون این موضوع یکی از اوامر موکد و فوری دولت است که دهداران باید اقدام جدی به عمل آورند و رعایا را به

۱- هیئت‌الله غفاری ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد (تهران: نشر نی، ۳۶۸) ص ۲۹-۳۰.

این اقدام که استفاده از آن نصیب خودشان خواهد شد وادار و مجبور نمایند. علی‌هذا به طوری که مقرر است، دهداران وظیفه‌دار خواهند بود تا موقع نگذشته هر قدر که ممکن است، به این معنی که هرچه بیشتر و بهتر، در دهات و اطراف جویهای دهات خود درختکاری کنند با این اقدام و ثروت زیادی را برای خود تهیه نمایند تا وضعیت بهداشتی رعایا بهبود یابد و تغییرات کلی در زیبایی دهات به ظهور برسد، البته کلیه دهداران باید نهایت جدیت را به عمل آورده و چنانچه در موقع بازرسی که شخصاً به عمل خواهیم آورد هر یک از دهات که درختکاری کامل نشده باشد دهدار مربوطه شدیداً مسوول و مورد مواخذه و تنبیه واقع خواهد شد. «سرهنگ دوم - پارس تبار»^(۱)

اقدام دیگر دولت احداث کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی و کارخانه‌های قندسازی و ترویج محصولات صنعتی مانند پنبه و چغندر قند می‌باشد که به علت نیاز به آبیاری و سرکشی مستمر در مرحله داشت با هدف حکومت در آبادی‌نشینی منطبق بوده است.

- کشت پنبه: از جمله دیگر تمهیدات دولت برای ایجاد انگیزه درونی برای تغییر الگوی کشت در مناطق عشایری کشور کشت پنبه بود که با ایجاد کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی و خرید پنبه از کشتکاران جامعه عمل می‌پوشید. برای نمونه می‌توان از احداث کارخانه پنبه‌پاک‌کنی در فهلیان ممسنی در سال ۱۳۱۴ یاد کرد، که توسط شرکت جین به منظور تأمین مواد اولیه کارخانجات ریستدگی و بافندگی اصفهان دایر شده بود.^(۲)

- کشت چغندر قند: ایجاد کارخانه‌های قند و رواج کشت چغندر قند از سال ۱۳۱۰ در کشور، از دیگر برنامه‌های دولت برای تغییر الگوی کشت بود. از ۷ کارخانه قند که در

۱ - حاکم نظامی و مامور خلع سلاح و اسکان عشایر در بهبهان و کهگیلویه.

۲ - محمد جواد بهروزی، شهرسبزی یا شهرستان کازرون (شیراز: کانون تربیت شیراز، ۱۳۶۴)، ص ۹۷-۹۶.

فاصله زمانی ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۶ شمسی در کشور شروع به کار نمود،^(۱) چهارکارخانه در مناطق عشایری کشور ایجاد شد که عبارت بودند از کارخانه قند شاه‌آباد غرب (اسلام‌آباد)، مرو دشت، میان‌دوآب و آبکوه.

۲-۲-۱: تاثیر بوم و اقلیم در اسکان

در این دوره، وسعت، حاصلخیزی و قابلیت دسترسی ارضی در تعیین محل اسکان نقش داشته است. به عنوان مثال از عشایر لرستان، طایفه رزعلی از ایل بیرانوند به علت کمبود زمین در بیلاق در منطقه قشلاقی خود (ماژین و حسینیه) که دارای اراضی بیشتر ملکی و متصرفی بوده‌اند، اسکان می‌یابند. سگوندها نیز به همین دلیل در اطراف اندیمشک و الوارگرمسیری اسکان یافته و به کشاورزی می‌پردازند. برعکس ایل حسونند که در قشلاق فاقد اراضی مرغوب بوده است، در منطقه بیلاقی خود در دشت حاصلخیز الشتراسکان یافته به زراعت روی می‌آورند.^(۲)

نمونه دیگر اسکان بختیاری‌ها در منطقه میان‌بند «دهناش» و «ارمند» و اسکان شاهسون‌ها در دشت بزرگ «آزشق»، اطراف اردبیل و در ناحیه پارس‌آباد و بیله‌سوار مغان است. اما در بسیاری موارد که طوایف اسکان یافته در خارج از سرزمینهای ایلی تخته‌قاپو شدند، پس از ۱۳۲۰ به سرزمینهای ایلی خود مراجعت نموده و آبادی نشین شدند. به عنوان نمونه از اسکان عشایر ایل جلالی ماکو می‌توان نام برد که در سال ۱۳۰۹

۱- حسین میرحیدر، از تیول تا انقلاب ارضی (تهران: وزارت کشاورزی، مرکز تحقیقات روستایی و کشاورزی، ۱۳۵۵)، ص ۱۴۳.

۲- مهندس مرادی، گزارش مقدماتی بخش کشاورزی (طرح مطالعات جامعه عشایری) استان کرمان.

مقدمه‌ای بر روند و توسعه زراعت و باغداری عشایری ایران

در مناطق همدان تا ورامین تخته قاپو شدند. اما پس از شهریور ۱۳۲۰ دوباره به محل اصلی خود در دهستانهای چالدران، چای باسار، اواجیق و قلعه‌دره سی برگشته و بتدریج ساکن شده، به کشاورزی و یا دامداری نیمه کوچ پرداختند.^(۱) علاوه بر این در این دوران وجود شرایط مساعد آب و هوایی برای زراعت در مناطق سردسیر، میان‌بند و گرمسیر در انتخاب فضاهای اسکان در سرزمین ایللی تأثیر گذار بوده است. از مهمترین دلایل عدم انتخاب مراتع سرزمینهای گرمسیری در عشایر کرمان برای اسکان، توزیع نامناسب بارندگی و نامساعد بودن شرایط اقلیمی برای زراعت دیم در دشتهای میان‌بند و گرمسیری (ارزوئیه، قاریاب، کهنوج و رودبار و...) بوده است. به همین دلیل به رغم سرمای زیاد و زمستان طولانی، عشایر کرمان در دوران اسکان اجباری، تن به تخته‌قاپو در مناطق ییلاقی و میان‌بند (حوزه رابر و بافت و اسفندقه) داده به ایجاد آبادی در این مناطق پرداختند.

اما برخلاف استان کرمان، وجود شرایط مساعد آب و هوایی برای زراعتهای دیم در قلمروهای میان‌بند و گرمسیری در استانهای فارس، کهگیلویه و بویراحمد، آذربایجان و لرستان از جمله دلایل اسکان طوایف و عشایر این مناطق در قلمروهای میان‌بند و گرمسیری بوده است.

۳-۲-۱: جمع‌بندی فعالیت زراعت و باغداری عشایر در دوره ۱۳۲۰-۱۳۰۰

به طور کلی در این دوره، همراه با وارد شدن اولین ضربات به ساختار قدرت ایلات و اسکان اجباری آنها، فعالیت زراعت و باغداری عشایر نیز رو به افزایش گذاشته زراعت

۱- محمد جواد مشکور، نظری به تاریخ آذربایجان (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹).

از فعالیتی صرفاً دیم کاری خارج گشته و نحوه استفاده از زمین از تنوع بیشتری برخوردار گردند. در این دوران توسعه زراعت عمدتاً در دشتهای حاصلخیزی به وقوع پیوست که آب و هوای مناسب زراعت داشتند. بعداً همین مناطق، محل‌های اولیه احداث آبادیهای نوین گشت. در پایان این دوره، عده‌ای از اسکان یافتگان به علت بازدهی خوب مزارع در کار زراعت تبحر پیدا نموده و دیگر به کوچ بازنگشتند. (۱) ولی اکثریت قریب به اتفاق عشایر به محض قطع فشار دوران رضاشاهی با واکنش شدیدی که همراه با از بین بردن کلیه آثار اسکان بود به کوچ بازگشته و دست از زراعت برداشتند. (۲) مشخصه‌های اصلی این دوران را از دیدگاه زراعت و باغداری، در موارد زیر می‌توان خلاصه نمود.

- گرایش اجباری به زراعت و باغداری
- توسعه سطح زیر کشت محصولات آبی و دیم در قلمروهای عشایری
- آغاز زراعت‌های نامتجانس با شرایط کوچ در قلمروهای عشایری
- افزایش تعداد آبادیها در قلمروهای عشایری
- کاهش کنترل خوانین و بزرگان ایلات در امر فعالیت زراعی - باغی رده‌های پایین ایل
- آغاز تغییر الگوی کشت از دیم کاری محض گندم و جو به محصولات متنوع‌تر و آشنایی عشایر با فنون پیشرفته‌تر زراعت و درختکاری.

۱-۲-۳: زراعت‌های عشایری دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰

اقدامات دولت در دوران اسکان اجباری، موجب دگرگونی ساختار معیشت عشایر

۱- رکب به: نمونه‌هایی از روند تحولات.

۲- رکب به: نمونه‌هایی از روند تحولات.

شد، و تلفیق دامداری با زراعت روند توسعه در میان عشایر گردید. به رغم واکنشهای انتقام‌جویانه، که همراه با از بین بردن همه آثار دوره اسکان^(۱) و از سرگیری کوچ توسط بسیاری از عشایر اسکان یافته، در سالهای نخست پس از شهریور ۱۳۲۰ بود، به دلیل تغییرات به وجود آمده در ساخت قدرت سیاسی ایلات و فروپاشی سازمان و نظام ایلی و رشد سرمایه‌داری تجاری، توسعه کشاورزی صنعتی، کشش بازار، سوددهی برخی از محصولات کشاورزی مانند پنبه و تریاک و چغندر قند و... و دیگر عوامل برونی و درونی، بخشی از این گروه عشایر دوباره و به تدریج، از سال ۱۳۲۱ شروع به ده‌نشینی در محل آبادیهای ایلی خود نمودند. زراعت، باغداری و دامداری در این آبادیها تماماً رایج گشته و گروهی با تبدیل دامداری مبتنی بر کوچ بلند به دامداری با کوچ کوتاه و به وجود آوردن ترکیبی از آبادی نشینی و کوچ در مناطق پیرامون آبادیهای خود، شیوه جدیدی در معیشت عشایری پیشه ساختند، که بتدریج با غلبه زراعت بر دامداری به آبادی‌نشینی دایم آنان انجامید. طایفه بهداروند و عشایر سه دهستانی در لردگان و جانکی بختیاری، عشایر ایل جلالی ماکو، طوایف طرهان در کوه‌دشت، حسنوندها در دشت الشتر، طوایف کهکیلویه و بویراحمد در لنده و دشت روم و طایفه له درازلو از ایل افشار کرمان در دشتباف و... از آن جمله‌اند. مراتعی که در این دوره به اراضی زراعتی تبدیل گردید دارای کاربری زراعی بوده و عموماً اراضی هموار، حاصلخیز و مناسب کشاورزی و باغداری بودند. به علت تلفیق دامداری با زراعت و ارائه حیات توأم کوچ‌نشینی و آبادی‌نشینی در سرزمینهای ایلی و رعایت حقوق قانونی و عرفی بهره‌برداران از مراتع و محدودیت ابزار کار کشاورزی میزان تخریب و تبدیل مراتع محدود بوده به آرامی

۱- ویرانی آبادی‌ها و شهرهای به وجود آمده از دوران اسکان اجباری، مانند ویرانی تلخشر (یاسوج) به وسیله عشایر بویراحمد و از ریشه‌کندن درختان باغها و تخریب زراعت در مناطق اسکان، از آن جمله است.

صورت می‌گرفت. امر آبادی نشینی و اسکان عشایر در این دوران با اسکان تدریجی و ترک کوچ و سکونت در آبادیهای به وجود آمده در دوره اسکان اجباری (قبل از ۱۳۲۰) و یا آبادیهای جدیدالاحداث پس از شهریور ۱۳۲۰، ادامه داشت. هر ساله و یا پس از خشکسالی و یا شیوع بیماری و دیگر رویدادهای طبیعی، بر تعداد عشایر دست از کوچ کشیده افزوده می‌شود. آنها یا در این گونه آبادیها مسکن می‌گزیدند و یا به شهرها و دیگر مناطق مهاجرت می‌کردند.^(۱)

به طور کلی در این دوره فعالیت کشت و زرع در میان عشایر روز به روز توسعه می‌یافت و در نتیجه امنیت ایجاد شده، تمایل به زراعت و باغداری بیشتر می‌شد. در این دوره، فعالیت کشاورزی خطری برای شیوه دامداری مبتنی بر کوچ محسوب نشده خللی به زندگی معمول عشایر وارد نیاورد.^(۲) خوانین و بزرگان عشایری به علت سودآور بودن فعالیت تولیدی، خود مشوق توسعه زراعت بوده و عشایر در اراضی خوانین و کلاتران و حتی مالکان شهری (در دهات قلمرو) به صور مختلف اجاره کاری نصفه کاری و غیره به زراعت پرداختند.

۴-۲-۱: اصلاحات ارضی و ملی شدن جنگلها و مراتع

رتال جامع علوم انسانی

آغاز این دوره مصادف بود با خشکسالی بزرگ سالها ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ در ایران که به تلفات بسیاری از دامهای عشایر انجامید. در اوایل این دوره (۴۴-۱۳۴۱) تجاوز به مراتع

۱- رکب به: نمونه‌هایی از روند تحولات.

۲- حبیب‌الله پیمان، توصیف و تحلیل از ساختمان اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی (تهران: دانشگاه

تهران، دانشکده بهداشت و موسسه تحقیقات بهداشتی ۱۳۴۷)، ص ۵۵-۴۵۱

و تبدیل آن به اراضی زراعی با به‌کارگیری تراکتور در سطحی وسیع^(۱) توسط مالکین، خوانین و کلانتران ایلی و افراد عشایری به نحو فزاینده‌ای آغاز گردید. بخش عمده‌ای از بهترین مراتع عشایری در قلمروهای ایلی (سردسیر - میان‌بند و گرمسیر) در این مدت به صورت اراضی دیم درآمد. امر زراعت با تخریب جنگلها و تبدیل مراتع مشجر و غیرمشجر به دیمزارها، از سال ۱۳۴۱ آغاز و به سرعت گسترش یافت. خوانین و کدخدایان و مالکان دهات عشایری به دلیل حق و حقوقی که از تبدیل جنگلها و مراتع مشجر به زمینهای زراعی نصیبشان می‌شد، بر مساحت مالکیتهای مزروعی خود به جای مالکیتهای مرتعی جنگلی سابق که به موجب قانون ملی شدن جنگلها از دستشان خارج شده بود، افزودند. انگیزه اصلی عشایر در شخم و تبدیل اراضی مرتعی، ایجاد نسق زراعی بود.^(۲) رواج زراعت از طریق تبدیل مراتع در دشت گرگان و گنبد در میان ترکمانان یموت (آتابای و جعفریای) که «چاروا» و دشت نشین بودند و با کشت و ورز بیگانه و فقط با گله‌داری و شبانی معیشت می‌گذراندند، با به‌کارگیری تراکتور و کشت پنبه و گندم از این دوره آغاز می‌شود.^(۳) آبرونز، در مورد یموت‌های چاروا و توسعه کشاورزی آنها در سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۴ می‌نویسد:

«شغل اصلی چارواها از طایفه ترکمن یموت که ساکنین قسمت خشکتر سرزمین یموت هستند، گله‌داری و شبانی می‌باشد. چارواها در منطقه شمالی ترکمن صحرا در دشتهای شمالی گرگانرود تا ساحل رود اترک زندگی می‌کنند. در گذشته به مقدار بسیار

۱- رک به بخش «رود تکنولوژی و شخم مراتع».

۲- عباس گروسی، «بررسی اوضاع اجتماعی - اقتصادی منطقه کیزوک بختیاری» زیتون، شماره‌های ۱۴، ۱۵ و ۱۶ (۱۳۶۱).

۳- آبرونز، پیشین، ص ۸۶.

کمی گندم و جو می‌کاشته‌اند که در سالهای اخیر (بعد از ۱۳۴۰) بر فعالیت کشاورزی خود افزوده و به زندگی خود «انگاره» نیمه اسکان یافته‌ای داده‌اند. و بسیاری از کارهای کشاورزی اینها مکانیزه است.^(۱)

تبدیل هزاران هکتار مراتع دشت ارسق که از وسیعترین و غنی‌ترین قلمروهای مرتعی میان‌بند عشایر شاهسون به شمار می‌رفت در فاصله سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۴ ناشی از همین انگیزه بوده است که به آبادی نشینی بسیاری از عشایر شاهسون انجامید. تبدیل دشت بزرگ «دهدشت» که بزرگترین مرتع مشجر میان‌بند ایل بویراحمد بود، به اراضی دیمزار از آن جمله است. بخش بزرگی از مراتع دشت سیلاخور در استان لرستان در این دوره توسط عشایر چهارلنگ بختیاری به زراعت تبدیل گردید. در شهرستان سمیرم تبدیل بهترین مراتع درجه ۱ در مناطق دره شور، گردیشه، ابواسحاق، آب ونک، سولکان، مهرگرد به باغهای سیب، پس از اصلاحات ارضی توسط طایفه دره شوری و طوایف دیگر ایل قشقایی (عمله) نمونه دیگر دست‌اندازی به مراتع و تبدیل آن به زمینهای کشاورزی است. بر اساس یک تحقیق، مساحت باغات سیب منطقه سمیرم که در اثر تبدیل مراتع توسط عشایر قشقایی ایجاد شده است، در حدود ۷۰۰۰ هکتار است.^(۲) بر اساس نظر کارشناسان سرچنگلداری کل لرستان در مقطع ۱۳۴۰، پوشش گیاهی لرستان ۲ میلیون هکتار بوده است (۷۵۰ هزار هکتار جنگل و ۱/۲۵۰/۰۰۰ هکتار به صورت مرتع) در مقطع بعد از اصلاحات ارضی حداقل ۲۰ درصد از سطح

۱- همان.

۲- سیروس شفق، «رشد اقتصادی و جامعه عشایری»، مجموعه مقالات سینار جغرافیایی، شماره ۲ (مرداد

۱۳۶۵)، ص ۵۱-۱۳۱.

مراعت (در حدود ۲۵۰/۰۰۰ هکتار) به زیر کشت رفته است. (۱) چگونگی پیدایش آبادیهای ناشی از تبدیل مراعت در فاصله سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ در سرزمین قشقایی‌ها در گزارش دکتر پیمان به خوبی توصیف شده است. (۲) به هر حال مراعتی که در این دوره به اراضی کشاورزی تبدیل گردید از دو نوع بود. نوع اول شامل مراعت واقع در دشتها و دشتکهای مناطق مستعد و مناسب زراعت و نوع دوم شامل مراعت واقع در شیب دره‌های کوهستانی در معرض فرسایش، بود. به علت عدم رعایت نکات فنی زراعت در اراضی اخیر، و تهیه نادرست بستر و عدم ترانس‌بندی، بخش عمده‌ای از این اراضی به سرعت دچار فرسایش شده و حاصلخیزی خود را از دست داده‌اند.

تبدیل مراعت نوع اول: در نمونه‌های نوع اول، یعنی تبدیل مراعت در دشتها و دشتکهای مناسب و مساعد به زراعت، می‌توان از تبدیل قسمتی از دشت از نا موسوم به «پاچه‌لک» در دامنه اشترانکوه نام برد که اراضی درجه ۱ و ۲ می‌باشد. (۳) این اراضی قبلاً جزو مراعت سردسیری طایفه حاجیوند از گروه ایل‌ی چهارلنگ بختیاری بوده که بعد از سال ۱۳۴۰ توسط آنها تبدیل به اراضی کشاورزی گردید. نمونه دیگر دشت معروف ماهیدشت میان باختران و اسلام‌آباد غرب است که مرتع عشایر ایل کلهر و سنجابی بود. این دشت نیز بعد از سال ۱۳۴۰ تماماً به زیر کشت رفت.

تبدیل مراعت نوع دوم: از نمونه‌های نوع دوم، یعنی مراعت مناطق کوهستانی و شیبهای

۱- ابراهیم موسوی‌نژاد، رخدادهای دگرگونه ساز در جامعه ایل‌ی لرستان (خرم‌آباد: سازمان برنامه و بودجه استان لرستان، ۱۳۶۴)، ص ۷۹-۷۸.

۲- رک به: پیمان، پیشین، ص ۶۴-۳۶۳.

۳- منظور از اراضی درجه ۱ و ۲، قابلیت آنها برای زراعت می‌باشد که مطابق ارزیابی انجام شده این گونه اراضی یا فاقد محدودیت و یا دارای حداقل محدودیت هستند.

تند و مناطق حساس به فرسایش، می‌توان به تبدیل مراتع خوب در منطقه خسرو و شیرین از شهرستان اقلید فارس و مراتع واقع در شیبهای کوهستانی فریدن^(۱) و سمیرم در استان اصفهان، مراتع منطقه ایل بابویی، در کهگیلویه و بویراحمد - که قسمت اعظم آن کوهستانی و سنگلاخی و دارای شیب است - اشاره نمود. در حوزه آبخیز سد کارون، در منطقه حساس به فرسایش دره مله، تمام مراتع دامنه‌های شمالی و جنوبی با شیب بیش از ۲۰ درصد توسط عشایر بختیاری تبدیل به دیمزار شده است که با تراس بندی بسیار ابتدایی و سنگ چین اطراف آن مشخص می‌شوند.^(۲)

۱-۴-۲-۱: روند توسعه زراعت

در این دوره، توسعه دیم‌کاری در تمامی مناطق کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، فارس، چهارمحال بختیاری، دشت مغان و... در مراتع مشجر و اراضی جنگلی در دشتهای گرمسیر مناطق میان‌بند و ارتفاعات سردسیر یا شدت و به سرعت هرچه تمام‌تر ادامه داشت. در سالهای نخست که خاک دارای حاصلخیزی و قوت بود، محصول خوبی برداشت گردید. اما به تدریج، در نتیجه از بین رفتن پوشش گیاهی و لخت ماندن زمین در زمان آیش‌گذاری، فرسایش شدت یافت، خاک زراعی شسته شد و رنگ سیاه و تیره آن به زردی و سفیدی گرایید. سرانجام این گونه دیمزارها به عنوان اراضی کم بهره و ناتوان

-
- ۱- مراتع مشهور «میدانک، گاوخت و سبک» فریدون که روزگاری دامداران برای اجاره آن رقابت می‌کردند، با شخم تراکتور پس از ۱۳۴۲ تا به امروز، به دیمزارهای کم‌رمق و فرسایش یافته تبدیل شده است.
 - ۲- عباس پاشایی، «بررسی آبخیزهای سده، ارون و مسائل آن»، سمینار بین‌المللی اهمیت جنگل و فضای سبز در بهسازی محیط زیست (کرج، ۱۳۵۴).

مقدمه‌ای بر روند و توسعه زراعت و باغداری عشایری ایران

و فرسایش یافته به صورت آیش رها گردیدند. به هر حال تملک و تصرف بر آنها - که انگیزه اصلی تبدیل جنگلها و مراتع به زمین زراعی از بیم ملی شدن بود - تأمین شد. در سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، آتش زدن جنگل و سوزاندن آن در منطقه بویراحمد و کهگیلویه در میان روستائیان و عشایر برای ایجاد زمین زراعی دیم و ثبت نسق زراعی مطابق آماربرداری از زارعین توسط اکیپهای اصلاحات ارضی آنچنان وسیع و روزمره بود که وقتی عشایر و روستائیان به هم می‌رسیدند از میزان «دارسوزی» یکدیگر در آن روز پرس‌وجو می‌کردند. (۱)

وضعیت اراضی در مال «کا ابراهیم»، از عشایر کوچنده استان کهگیلویه و بویر احمد در سال ۱۳۵۵، گویای روند توسعه زراعت در دهه ۱۳۴۰ می‌باشد:

کا ابراهیم می‌گوید: «اصلاحات اراضی پدر مرتع را درآورد. پس از اصلاحات ارضی قسمت اعظم اراضی دیمزار دهات از مراتع تأمین شده است... همه خانوارهای زمین دار مال کا ابراهیم پس از اصلاحات ارضی به مساحت زمین زیرکشت خود از طریق به زیرکشت درآوردن مراتع افزوده‌اند (فقط خانوار اصغر بدون زمین است). کا ابراهیم می‌گوید: «فقط مال من نیست که چنین کاری کرده است. این کار تقریباً میان همه مالهای منطقه رواج دارد».

۱۴ نفر اعضای مال کا ابراهیم در سال ۱۳۵۵ میزان ۷۱/۵ هکتار زمین زیرکشت و آیش در گرمسیر و سردسیر دارند (۶۳ هکتار یا ۸۸/۳ درصد در گرمسیر و ۸/۴ هکتار یا ۱۱/۷ درصد در سردسیر). (۲)

۱ - به نقل از کی عطا طاهری بویراحمدی، تو امروز چقدر زمینی را دارسوزی کردی؟

۲ - سیدمحمد رضا حسینی کازرونی، «کوچ مال کا ابراهیم» ایلات و عشایر (مجموعه کتاب آگاہ) (تهران: آگاہ،

۱۳۶۲)، ص ۸۵-۸۴.

وضعیت اراضی کشاورزی استان کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۳۵۳، به عنوان فرآیند اقدامات انجام شده، بویژه در دوره بعد از اصلاحات اراضی که با تکمیل سازمان عمران کهگیلویه و بویراحمد همراه بود، در جدول (۱) نشان داده شده است. (۳) به طوری که از جدول پیداست، کشاورزی استان عمدتاً متکی به زراعت دیم و بخش اعظم اراضی آن در مسیر واقع است.

پیامبر اکرم:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ

خداوند بندگان پیشه‌ور مؤمن را دوست دارد.